



سیمای سوره حدید

این سوره بیست و نه آیه دارد و در مدینه نازل شده است. آیات این سوره، علاوه بر تحکیم پایه‌های عقیدتی، به دستوراتی در زمینه‌های اجتماعی و حکومتی می‌پردازد و در آیات اول، حدود بیست صفت از صفات الهی را مطرح نموده است. عظمت قرآن، اوضاع مؤمنان و منافقان در قیامت، سرنوشت اقوام پیشین، انفاق در راه خدا و برای رسیدن به عدالت اجتماعی، انتقاد از رهبانیت و انزوای اجتماعی، موضوعاتی است که این سوره به آنها پرداخته است. امام سجاد علیه السلام فرمودند: خداوند می‌دانست که در آخرالزمان گروهی ژرفاندیش خواهند آمد، لذا سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را نازل کرد (تا مردم، خدا را بهتر بشناسند) و هر کس غیر از این صفات را بر خدا بپذیرد، هلاک می‌شود.^(۱)

۱. تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿ ۱ ﴾ سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای خداوند تسبیح گویند و اوست عزیز حکیم.

﴿ ۲ ﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

حکومت آسمان‌ها و زمین برای اوست، زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیزی تواناست.

﴿ ۳ ﴾ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی آگاه است.

نکته‌ها:

- آخرین آیه سوره قبل (واقعه) درباره تسبیح خداوند بود: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ و اولین آیه این سوره نیز تسبیح خداوند است. ﴿سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
- آغاز هشت سوره قرآن، با تسبیح خداوند می‌باشد: اسراء، نحل، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی. و بیش از نود بار این واژه در قرآن آمده است، در حالی که تنها چهار سوره با حمد الهی آغاز می‌گردد: حمد، انعام، سبأ و فاطر. و حدود هفتاد بار این واژه با مشتقاتش در قرآن آمده است. شاید رمز غلبه تسبیح بر حمد خداوند، اهمیّت مبارزه با شرک و خرافات و فراوانی آن در عقاید بشری و تقدّم پیرایش بر آرایش باشد. همان گونه که در اذکار نماز، «سبحان الله» مقدّم بر «الحمد لله» است.

□ در جهان بینی الهی، تمام هستی در حال تسبیح خداوند است، گرچه ما آن را نفهمیم ﴿و ان من شیء الاّ یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم﴾^(۱) و این تسبیح، آگاهانه است. ﴿کلّ قد علّم صلاته و تسبیحه﴾^(۲)

□ قرآن، نام برخی از تسبیح کنندگان را به خصوص ذکر کرده است:

الف) فرشتگان. ﴿نحن نسبح بحمدک﴾^(۳)

ب) رعد آسمانی. ﴿یسبح الرعد بحمده﴾^(۴)

ج) پرندگان. ﴿الم تر ان الله یسبح له من فی السموات و الارض و الطیر﴾^(۵)

د) کوهها. ﴿سخرنا مع داود الجبال یسبحن﴾^(۶)

□ تسبیح خداوند، وسیله نجات از گرفتاری است. ﴿فلولا انه کان من المسبحین . للیث فی بطنه الی یوم یبعثون﴾^(۷) اگر یونس اهل تسبیح نبود تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می ماند.

□ مراد از اوّل و آخر بودن خداوند، ازلی و ابدی بودن اوست، یعنی او قبل از هر چیز بوده و بعد از هر چیز خواهد بود و وجود او ظاهر و آشکارتر از هر وجودی است و در عین حال، نهان تر از هر نهانی است. او ظاهر است، چون دلایل بسیاری بر وجودش دلالت می کند و باطن است، چون به تمامی امور عالم است.

پیام ها:

- ۱- خداوند از هر گونه عیب و نقص و عجز منزّه است و همه هستی بر این امر گواهی می دهند. ﴿سبح لله ما فی السموات و الارض﴾
- ۲- تسبیح گویان آسمان، مقدم بر زمینیان هستند. ﴿سبح لله ما فی السموات و الارض﴾
- ۳- قدرتی ارزش دارد که اعمال آن حکیمانه باشد. ﴿هو العزیز الحکیم﴾
- ۴- فرمانروای حقیقی آسمان و زمین، خداوند است. حکومت بشر بر زمین، امری

۱. اسراء، ۴۴. ۲. نور، ۴۱. ۳. بقره، ۳۰.

۴. رعد، ۱۳. ۵. نور، ۴۱. ۶. انبیاء، ۷۹.

۷. صافات، ۱۴۳ و ۱۴۴.

اعتباری و مجازی است، به آن مغرور نشویم. ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
 ۵- خدایی که صاحب عزت، حکمت، حاکمیت و قدرت و مرگ و زندگی
 موجودات به دست اوست، سزاوار تسبیح و تقدیس است. ﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، لَهُ
 مَلِكٌ، قَدِيرٌ يَحْيِي وَ يُمِيتُ﴾

۶- آغاز و انجام و غیب و شهود هستی، به دست خداست. ﴿هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَ
 الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ...﴾

۷- مهم‌تر از خلقت حکیمانه و مالکیت مقتدرانه، علم و نظارت دائمی خداوند
 است. ﴿وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾، (با توجه به دو آیه قبل)

﴿۴﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى
 الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ
 السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا
 تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (و دوران) آفرید، سپس بر تخت
 قدرت استیلا یافت. آنچه در زمین وارد می‌شود و آنچه از آن خارج می‌شود و
 آنچه از آسمان فرو می‌آید و آنچه در آن بالا می‌رود، (همه را) می‌داند و هر کجا
 باشید، او با شماست و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

نکته‌ها:

□ آنچه در زمین فرو می‌رود، همچون بذر گیاهان، قطرات باران، ریشه‌ی درختان، اجساد
 مردگان، گنج‌ها و امثال آن؛ و آنچه از زمین خارج می‌شود، همچون ساقه‌ی گیاهان و
 درختان، آب چاهها و چشمه‌ها، انواع موادّ نفتی و معدنی و امثال آن، همه در نزد خداوند
 آشکار و معلوم است.

□ ایمان به علم و حضور خداوند، بهترین و قوی‌ترین وسیله تربیت است. اگر انسان بداند هر

لحظه خداوند با اوست و تمام کارهایش زیر نظر اوست، هرگز اجازه این همه تجاوز و قانون شکنی به خود نمی‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- با اینکه قدرت او بی‌نهایت است و می‌تواند در یک لحظه همه چیز را بیافریند، ولی حکمت او اقتضا دارد که آفرینش تدریجی باشد. ﴿خلق... فی سِتَّةِ آیَاتٍ﴾
- ۲- خداوند بر تمام هستی و آفریده‌های خود سلطه کامل دارد. ﴿خلق... ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾
- ۳- خداوند به تمام جزئیات هستی، علم دارد. ﴿یَعْلَمُ مَا یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ مَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا یَنْزِلُ... وَ مَا یَعْرَجُ...﴾
- ۴- همه در محضر خداییم. ﴿وَ هُوَ مَعَكُمْ﴾
- ۵- علم خداوند حضوری است. ﴿هُوَ مَعَكُمْ﴾
- ۶- خداوند به تمام جزئیات کار ما آگاه است. ﴿وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

﴿۵﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

فرمانروایی آسمان‌ها و زمین برای اوست و تمام برنامه‌ها و کارها به خداوند بازمی‌گردد.

﴿۶﴾ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ

الْصُّدُورِ

شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند و او به راز دل‌ها، (نیت‌ها و انگیزه‌ها) داناست.

نکته‌ها:

□ هدف قرآن، معرفی صفات خداوند و دعوت به توحید و یکتا پرستی است و در آیات آغازین سوره مبارکه حدید، این هدف برجستگی دارد. ﴿وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

قدیر، هو الَّذی خلق السَّموات... هو الأوّل و الآخر و هو بکلّ شیءٍ علیم، و هو معکم، هو علیم بذات الصّدور ﴿

□ اصول حکومت و مدیریت را می‌توان در چند چیز خلاصه کرد:

- الف) علم و آگاهی به ظاهر و پنهان: ﴿یعلم ما یلیح فی الارض...﴾ و هو علیم بذات الصّدور ﴿
 ب) قدرت و توانایی: ﴿و هو علی کلّ شیءٍ قدیر ﴿
 ج) عزّت و حکمت: ﴿و هو العزیز الحکیم ﴿
 د) نظارت و حضور فراگیر: ﴿و هو معکم اینا کنتم ﴿
 ه) بررسی و حسابرسی عملکرد: ﴿و الی الله ترجع الامور ﴿

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، هم آفریننده هستی است، هم مدیر و مدبّر امور هستی. ﴿خلق السَّموات و الارض... له ملک السَّموات و الارض ﴿
- ۲- خداوند، نه در آفریدن شریک دارد، ﴿هو الَّذی خلق...﴾، نه در اداره کردن نیازمند شریک است. ﴿له ملک السَّموات ﴿
- ۳- خداوند، سرچشمه هستی است، ﴿هو الأوّل ﴿ و پایان هستی به او باز می‌گردد. ﴿و الی الله ترجع الامور ﴿
- ۴- هستی دارای هدف و در حرکت به سوی خداوند است. ﴿الی الله ترجع الامور ﴿
- ۵- گردش شب و روز و کوتاه و بلند شدن ایام، نمونه‌ای از تدبیر الهی است. ﴿له ملک السَّموات... یولج الّیل... ﴿
- ۶- خداوند هم به کردار ما آگاه است، ﴿بما تعملون بصیر ﴿ و هم به افکار و نیات ما. ﴿علیم بذات الصّدور ﴿

﴿۷﴾ آمِنُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ

آمِنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفِقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ

به خدا و پیامبرش ایمان آورید و از آنچه شما را در (استفاده از) آن جانشین قرار داد، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورند و انفاق کنند، برایشان پاداشی بزرگ است.

نکته‌ها:

□ خطاب این آیه به مؤمنان است و مراد از فرمان به ایمان، ﴿آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ عمل به لوازم ایمان است، چنانکه به دنبال آن می‌فرماید: شما که ادعای ایمان دارید، برای اثبات ادعای خود، باید در راه خدا انفاق کنید.^(۱)

□ مراد از خلیفه بودن انسان در جمله ﴿جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ﴾ یا آن است که خداوند، انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است، چنانکه آیه ﴿أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^(۲) به آن اشاره دارد که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: ای مؤمنان! شما جانشین خداوند در زمین هستید و آنچه در اختیار دارید، ملک خداست در نزد شما، پس از آنچه خدا به شما عطا کرده، به دیگران نیز انفاق کنید.

معنای دیگر آن است که شما مردمانِ امروز، جانشین پیشینیان خود هستید و اموالی که در دست شماست، قبلاً در دست آنها بوده است، پس از این اموال انفاق کنید که روزی شما نیز نخواهید بود و این اموال در دستِ وارثان شما خواهد بود.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- ایمانی ارزشمند است که همراه با کمک به فقرا باشد. ﴿آمِنُوا... أَنْفَقُوا﴾
- ۲- انفاقی ارزشمند است که برخاسته از ایمان و انگیزه الهی باشد. ﴿آمِنُوا... أَنْفَقُوا﴾
- ۳- هر چه انسان دارد، عاریه و امانت است، مالک اصلی فقط خداست. ﴿جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ﴾

۴- گرچه ایمان و انفاق، تکلیف و وظیفه است، ولی خداوند برای آن پاداش قرار داده است. ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا... وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ آری پاداش، کلید تشویق به

۱. تفسیر المیزان.

۲. بقره، ۳۰.

۳. تفسیر المیزان.

عمل است.

﴿ ۸ ﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و شما را چه شده که به خدا ایمان ندارید؟ در حالی که پیامبر، شما را برای این که به پروردگارتان ایمان آورید، فرا می خواند و به راستی خداوند از شما (از طریق عقل و فطرت و انبیا) پیمان گرفته است، اگر باور دارید.

نکته ها:

□ عبارت ﴿ان کنتم مؤمنین﴾ در پایان آیه، بیانگر آن است که خطاب آیه به مؤمنان است. لذا مراد از ﴿ما لکم لاتؤمنون باللّٰه﴾، عمل به لوازم ایمان است. یعنی شما که ایمان دارید، چرا کاری می کنید که گویا به خدا ایمان ندارید؟

□ اگر چه بعضی مفسران، مقصود از میثاق را عالم ذر گفته اند، ولی پیمان عالم ذر از همه مردم بوده و میثاق در این آیه، پیمان خاصی است که از مؤمنان گرفته شده است. ﴿أخذ میثاقکم ان کنتم مؤمنین﴾

پیام ها:

- ۱- در تبلیغ، گاهی توییح لازم است. ﴿و ما لکم لاتؤمنون﴾
- ۲- خداوند با مردم اتمام حجّت می کند. ﴿و الرسول یدعوکم﴾
- ۳- انبیا، مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، بر خلاف دیگران که مردم را به سوی خود دعوت می کنند. ﴿لتؤمنوا برّبکم﴾
- ۴- خداوند، مردم را دعوت می کند که به رسول ایمان آورند، ﴿آمنوا باللّٰه و رسوله﴾ رسول هم از مردم می خواهد که به خدا ایمان آورند. ﴿یدعوکم لتؤمنوا برّبکم﴾

﴿ ۹ ﴾ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

او کسی است که بر بنده خود آیات روشن و روشنگر فرو می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به روشنی در آورد و همانا خداوند نسبت به شما رأفت و رحمت بسیار دارد.

نکته‌ها:

□ تمام برنامه‌های الهی بر اساس حکمت و دلیل است، گرچه تنها گوشه‌ای از آنها برای ما بیان شده است، از جمله:

۱. دلیل نبوت، نجات مردم است. ﴿لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾
۲. دلیل نماز، یاد او و تشکر از اوست. ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لَذِكْرِي﴾^(۱)
۳. دلیل روزه، تقواست. ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^(۲)
۴. دلیل حج، حضور و شرکت در منافع و مناسک حج است. ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾^(۳)
۵. دلیل جهاد، رفع فتنه و حفظ مکتب است. ﴿حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً﴾^(۴)
۶. دلیل قصاص، زندگی شرافتمندانه است. ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ﴾^(۵)
۷. دلیل حجاب، تزکیه و تطهیر قلوب است. ﴿ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾^(۶)
۸. دلیل زکات، پاکی است. ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ﴾^(۷)
۹. دلیل تحریم شراب و قمار، بازماندن از راه خداست. ﴿يَصَّدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ﴾^(۸)

□ نجات بشر از تاریکی‌های جهل و ظلم و شرک و خرافه و تفرقه، تنها در گرو روی آوردن به نور وحی است. ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^(۹)

□ کلمه «ان» حرف لام، جمله اسمیه و صیغه مبالغه در جمله ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرؤُفٌ رَّحِيمٌ﴾ بیانگر آن است که رأفت و رحمت الهی، دائمی، عمیق، گسترده و حتمی است.

۱. طه، ۱۴.	۲. بقره، ۱۸۳.	۳. حج، ۲۸.
۴. بقره، ۱۹۳.	۵. بقره، ۱۷۹.	۶. احزاب، ۵۳.
۷. توبه، ۱۰۳.	۸. مائده، ۹۱.	۹. ابراهیم، ۱.

پیام‌ها:

- ۱- بندگی خالصانه، زمینه ساز نزول الطاف الهی است. ﴿يُنزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ﴾
- ۲- مَبْلُغ باید به استدلال روشن مجهز باشد. ﴿وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ... آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾
- ۳- هدف اصلی انبیا، نجات مردم از تاریکی‌های جهل و شرک و تفرقه است. ﴿لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾
- ۴- راه روشن، تنها راه خداست و غیر آن هر چه باشد، تاریکی است. ﴿الظُّلُمَاتِ... النُّورِ﴾ (کلمه «الظُّلُمَاتِ» به صورت جمع آمده، ولی کلمه «النُّور» در سراسر قرآن به صورت مفرد آمده است.)
- ۵- نزول وحی بر اساس قاعده لطف است. ﴿هُوَ الَّذِي يُنزِّلُ... إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُفٌ رَّحِيمٌ﴾
- ۶- بهترین نشانه رأفت و رحمت الهی، هدایت بندگان است. ﴿لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُفٌ رَّحِيمٌ﴾

﴿ ۱۰ ﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی‌کنید؟ در حالی که (هر چه دارید می‌گذارید و می‌روید و) میراث آسمان‌ها و زمین برای اوست. کسانی از شما که قبل از فتح (مکه) انفاق و جهاد کردند، (با دیگران) یکسان نیستند. آنان از جهت درجه از کسانی که پس از آن (فتح مکه) انفاق و جهاد کردند، برترند و خداوند به هر یک وعده نیکو داده و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

نکته‌ها:

□ در قرآن کریم، صدها آیه درباره کمک به محرومان، در قالب زکات، خمس، صدقه، انفاق،

قرض الحسنه، اطعام، ایثار و... مطرح شده است. هم چنین برای نوع و مقدار انفاق، شرایط انفاق کننده و انفاق شونده دستوراتی دارد. در آیات گذشته این سوره، این آیه و آیات بعد نیز به مسئله کمک به محرومان توجه خاص شده است.

□ در آیه هفتم، فرمان انفاق داد و فرمود: ﴿انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ﴾ شما میراث‌بر گذشتگان هستید، از آنچه به ارث برده‌اید انفاق کنید. در این آیه تارکان انفاق را توبیخ می‌کند، ﴿و ما لکم الا تنفقوا﴾ و هشدار می‌دهد که آنچه را به دست آورده‌اید، به ارث خواهید گذاشت و خواهید رفت، چرا به دست خود انفاق نمی‌کنید؟ ﴿و لله میراث السموات و الارض﴾

□ سبقت و سابقه در کارهای نیک، یکی از ملاک‌های ارزشیابی است. انفاق در شرایط سخت قبل از فتح مکه، با انفاق در شرایط عادی بعد از آن یکسان نیست.

پیام‌ها:

- ۱- همان گونه که بی‌ایمانی توبیخ دارد، ﴿و ما لکم لا تؤمنون﴾ ترک انفاق نیز توبیخ دارد. ﴿ما لکم الا تنفقوا﴾
- ۲- اخلاص، شرط قبولی اعمال است. ﴿فی سبیل الله﴾
- ۳- مقایسه، یکی از روش‌های مفید آموزشی و پرورشی است. ﴿لا یستوی منکم﴾
- ۴- گذشت از مال و جان در راه خدا، هر دو لازم است. ﴿انفق... و قاتل﴾
- ۵- انفاق، پشتوانه رزمندگان در جبهه جهاد است. ﴿انفق... و قاتل﴾
- ۶- مجاهدان از جان و مال گذشته، باید برترین جایگاه را در جامعه اسلامی دارا باشند. ﴿اولئک اعظم درجه﴾
- ۷- آنان که بعداً ملحق می‌شوند، نباید به خاطر سابقه‌ی قبلی‌ها، مورد غفلت و بی‌اعتنایی قرار گیرند. ﴿کلاً وعد الله الحسنى﴾
- ۸- گاهی ممکن است شکل عمل یکسان باشد، ولی خداوند به انگیزه‌ها و حالات افراد آگاه است. ﴿و الله بما تعملون خبیر﴾

﴿۱۱﴾ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَنُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ

کیست آن که به خدا وام دهد، وامی نیکو، تا خداوند آن را برای او دوچندان کند و برای او پاداشی گرانمایه است.

نکته‌ها:

- «قرض»، به معنای بریدن و جدا کردن بخشی از مال است. «مقراض» وسیله بریدن است و «قراضه» به مالی گفته می‌شود که از بدنه جدا شده است.
 - قرض به خدا، انفاق است که با چند برابر در قیامت پس داده می‌شود. قرض در قرآن همراه با کلمه «حَسَن» آمده است، یعنی فوری پرداخت شود، بی‌مَنّت باشد، قبل از سؤال سائل باشد، در حدّ وفور باشد، برای کارهای مفید و لازم باشد.
 - قرض الحسنه برکاتی دارد: کاهش کدورت و افزایش محبّت، حفظ آبروی مردم و جلوگیری از ورشکستگی آنان، اصلاح ساختار اقتصادی جامعه، جلوگیری از رواج ربا، کنترل حرص و بخل، تعدیل ثروت، رشد فرهنگ تعاون.
 - خداوندی که میراث آسمان‌ها و زمین برای اوست و در آیات قبل دو بار فرمود: ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ در این آیه برای تشویق مردم و اهمیت قرض الحسنه از مردم قرض می‌خواهد. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ...﴾
 - اسلام با هر نوع رکود و سستی مخالف است.
۱. رکود طبیعت. «من وجد ماء و ترايا ثم افتقر فابعده الله»^(۱) هرکس آب و زمین داشته باشد ولی تلاش نکند و فقیر باشد، از رحمت الهی دور شده است.
 ۲. رکود نیروی انسانی. «اللهم اني اعوذ بك من الكسل»^(۲) بارالها! به تو پناه می‌برم از تنبلی.
 ۳. رکود مال. «الذين يكتزون الذهب و الفضة و لم ينفقونها...»^(۳)
 ۴. رکود علمی، اخلاقی و معنوی. «زدنی علما»^(۴)، «زادهم هدی»^(۵)، «من استوی یوماه فهو مغبون»^(۶) هرکس دو روزش مساوی باشد، زیانکار است.

۱. وسائل، ج ۱۷، ص ۴۰. ۲. کافی، ج ۲، ص ۵۸۵. ۳. توبه، ۳۴.
 ۴. طه، ۱۱۴. ۵. محمد، ۱۷. ۶. بحار، ج ۶۸، ص ۱۷۳.

۵. رکود فکر. «من استبدّ برأیه هلك»^(۱) نظرخواهی نکردن، استبداد به رأی خود و تکروی، مایه‌ی هلاکت است.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، خود را در جانب محرومان قرار داده و از مردم طلب وام می‌کند. گویا خداوند، ضامن آنان شده و پاداش و وام را تضمین نموده است. ﴿من ذا الذی یقرض الله﴾
- ۲- کار خیر اگر به صورت خلق و خو درآید، ارزش بیشتری دارد. ﴿یقرض الله...﴾
- ۳- نفس عمل مهم نیست، حسن بودن آن مهم است. ﴿قرضاً حسناً﴾
- ۴- قرض دادن کاهش مال نیست، افزایش آن است. ﴿فیضاعفه﴾
- ۵- آنجا که کار سخت است، اهرم قوی لازم دارد. (چون دل کندن از مال سخت است، خداوند پاداش چند برابر را مطرح می‌کند). ﴿فیضاعفه له و له اجر کریم﴾
- ۶- قرض دادن، نشانه کرامت است و خداوند برای انسان کریم، اجر کریم قرار داده است. ﴿و له اجر کریم﴾
- ۷- برای تربیت و رشد دیگران، باید آنان را تکریم نمود. ﴿و له اجر کریم﴾

﴿۱۲﴾ یَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ
بِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

روزی که مردان و زنان با ایمان را می‌بینی که نورشان از پیش روی و جانب راستشان به سرعت پیش می‌رود. (به آنان گفته می‌شود: مژده باد شما را در امروز، به باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه‌اید. این است آن رستگاری و کامیابی بزرگ.

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۰.

نکته‌ها:

□ در آیه نهم خواندیم که انبیا مردم را از ظلمات به نور دعوت می‌کنند. این آیه می‌فرماید: کسانی که در دنیا از ظلمات جهل به نور علم، از شرک به توحید و از تفرقه به وحدت راه یافتند، در آخرت آن نور پیشاپیش آنان در حرکت و راهنمای آنهاست، در آیه ۱۵۷ سوره اعراف نیز می‌خوانیم: ﴿وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾ از دستورات نورانی قرآن که همراه پیامبر است پیروی نمایید.

□ در قیامت، مؤمنان دارای نوری هستند که در این آیه، آیه بعد و آیه هشتم سوره تحریم به آن اشاره شده است. ﴿... النَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورَهُمْ يُسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَإِيمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِ لَنَا نُورَنَا...﴾ نور پیامبر و مؤمنان، پیشاپیش آنان در حرکت است و از خداوند می‌خواهند که نورشان کامل شود.

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، مردم یکدیگر را می‌بینند و از وضعیّت دیگران آگاه می‌شوند.
﴿یوم تری...﴾
- ۲- زن و مرد در دریافت پاداش الهی و تکامل معنوی یکسانند. ﴿المؤمنین والمؤمنات﴾
- ۳- نور ایمان، در قیامت مجسم گشته و راهنمای مؤمنان به سوی بهشت می‌شود.
﴿یسعی نورهم بین أیدیهم و بإیمانهم﴾
- ۴- بشارت به نعمت، خود نعمتی معنوی و روانی است. ﴿بشراکم الیوم﴾
- ۵- رستگاری واقعی در قیامت جلوه می‌کند. ﴿خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم﴾

﴿ ۱۳ ﴾ یَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: درنگی کنید تا از نور شما پرتوی برگیریم. به آنان گفته می‌شود: به عقب برگردید و (از دنیا) نوری بجوید. پس میان آنان دیواری زده می‌شود، با دری که درونش، (بهشت) رحمت و از جانب بیرونش (جهنم) عذاب است.

نکته‌ها:

□ «انظرونا» از ریشه «نظر» است. این واژه اگر بدون «الی» بیاید به معنای انتظار و مهلت دادن است، همانند این آیه و آیه ﴿لَا يَخْفَىٰ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ﴾^(۱) و اگر با «الی» بیاید به معنای نظر کردن است، مانند آیه ﴿يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾^(۲)

□ «اقتباس» به معنای برگرفتن قطعه‌ای از آتش است. «سور» به معنای دیوار و برج و باروی بلندی است که در قدیم دور شهرها می‌کشیدند تا مانع ورود بیگانه شود.

□ در قیامت، مجرمان از چهار گروه استمداد می‌کنند:

(الف) از رهبران خود. ﴿قَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مَغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ...﴾^(۳) آیا می‌شود شما ما را نجات دهید، ولی پاسخ منفی می‌شنوند.

(ب) از مؤمنان، که در آیه مورد بحث می‌خوانیم. ﴿انظرونا نقتبس من نورکم﴾

(ج) از فرشتگان مأمور دوزخ. ﴿قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادعوا ربکم یخفف عَنَّا یوماً من العذاب﴾^(۴) از خدا بخواهید که یک روز از عذاب ما کاسته شود، ولی باز پاسخ منفی است.

(د) شیطان را ملامت می‌کنند که تو ما را گمراه کردی و گناه ما به دوش توست، شیطان می‌گوید: ﴿فلاتومونی و لوموا أنفسکم﴾^(۵) مرا سرزنش نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید.

پیام‌ها:

- ۱- بیماری نفاق، مرد و زن نمی‌شناسد. ﴿المنافقون و المنافقات﴾
- ۲- کسانی که در دنیا حاضر نشدند از ظلمات جهل و شرک و تفرقه خارج شوند،

۳. ابراهیم، ۲۱.

۲. محمد، ۲۰.

۱. بقره، ۱۶۲.

۵. ابراهیم، ۲۲.

۴. غافر، ۴۹.

در قیامت در ظلماتند و برای کسب نور به دیگران التماس می‌کنند. ﴿انظرونا نقتبس من نورکم﴾

۳- تحقیر و ذلت منافقان در قیامت، هم با لفظ است، ﴿قیل ارجعوا ورائکم﴾، هم با عمل. ﴿فضرب بینهم بسور﴾

۴- منافق در دنیا، در ظاهر با مؤمنان است و در باطن با کافران. در قیامت نیز، تا پای بهشت با مؤمنان می‌آید، اما همراه کافران به دوزخ وارد می‌شود. ﴿فضرب بینهم بسور... باطنه فيه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب﴾

﴿۱۴﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ أَرْبَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ

منافقان، مؤمنان را ندا می‌دهند که مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم، گویند: آری ولی شما خود را به فتنه افکندید و در انتظار (حوادث سوء برای مؤمنان) بودید و (در دین حق) شک کردید و آرزوهای (باطل) شما را فریفت تا آن که فرمان خداوند (نسبت به هلاکت شما) فرارسید و (شیطان) فریبنده، شما را درباره خدا فریب داد.

نکته‌ها:

□ ﴿فتنتم انفسکم﴾ یعنی خود را گرفتار فتنه نفاق ساختید. «تریص» به معنای انتظار کشیدن است. «امانی» جمع «أمنیه» به معنای آرزو و «غرور» به معنای فریبنده، یکی از لقب‌های شیطان است.

□ مؤمن، بدخواه کسی نیست. ﴿لا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا﴾^(۱) ولی منافق منتظر حادثه بد برای دیگران است. ﴿تریصتم﴾ مؤمن، اهل یقین است، ولی منافق غرق در تردید. ﴿ارتبتم﴾

مؤمن، واقع‌بین است و منافق خیال پرداز. ﴿غُرَّتکم الامانی﴾ مؤمن، همین که با شیطان و وسوسه او روبرو شود، متذکر می‌شود. ﴿اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا﴾^(۱) ولی منافق فریب می‌خورد. ﴿غُرَّتکم باللّه الغرور﴾
 □ بر اساس آیات دیگر، منافقان، دین را عامل فریب مؤمنان می‌پنداشتند و می‌گفتند: ﴿غُرِّ هؤلاء دینهم﴾^(۲) یا می‌گفتند: وعده‌های خدا و رسول وسیله فریب است، ﴿ما وعدنا الله ورسوله الا غرورا﴾^(۳) ولی این آیه پاسخ می‌دهد که شیطان و آرزوهای طولانی، وسیله فریبند. ﴿غُرَّتکم الامانی - غُرَّتکم باللّه الغرور﴾

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، میان منافقان و مؤمنان گفتگوهاست. ﴿ینادونهم﴾ (فعل مضارع نشان استمرار است)
- ۲- گفتگوی منافقان از پشت دیوار و همراه با ناله و استمداد است. ﴿ینادونهم﴾
- ۳- در قیامت، خاطرات دنیوی فراموش نمی‌شود. ﴿ألم نکن معکم﴾
- ۴- همراهی فیزیکی و ظاهری مهم نیست، همراهی فکری و عملی لازم است. ﴿ألم نکن معکم قالوا بلی﴾
- ۵- خطر آنجاست که انسان خود را فریب دهد و زشت‌ها را با آنکه می‌فهمد زشت است، زیبا ببیند. ﴿فتنتم انفسکم﴾
- ۶- آرزوهای دور و دراز برای زندگی در دنیا، زمینه‌ساز شک و تردید در مورد قیامت است. ﴿وارتبتم و غُرَّتکم الامانی﴾
- ۷- چه بسا شیطان با وعده آمرزش و بخشش الهی، انسان را فریب داده و او را به رحمت خدا مغرور می‌سازد. ﴿غُرَّتکم باللّه الغرور﴾

۱. اعراف، ۲۰۱.

۲. انفال، ۴۹.

۳. احزاب، ۱۲.

﴿ ۱۵ ﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ
مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

پس امروز، نه از شما (منافقان) و نه از کسانی که کفر ورزیدند، بدل و بلاگردانی پذیرفته نمی‌شود. جایگاه شما آتش است. آتش، یاور و سزاوار شماست و بد سرانجامی است.

نکته‌ها:

- مراد از «مولاکم»، ناصر و یاور است و این جمله نوعی طعنه به منافقان است. یعنی تنها راه نجات و یاور شما، آتش است که درد شما را درمان می‌کند.^(۱)
- یکی از تفاوت‌های دنیا با آخرت، پذیرفته شدن فدیة در دنیا و نپذیرفتن آن در آخرت است. در قیامت، مجرم دوست دارد تمام نزدیکانش از فرزند و دوست و برادر گرفته تا تمام مردم اهل زمین را به جای خود فدیة دهد، ولی پذیرفته نمی‌شود. ﴿يُودِّ الْمَجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمئِذٍ بِنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَآخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مَنْ فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا اِنَّهَا لَظَىٰ﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، اسباب دنیوی کارساز نیست. ﴿فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة﴾
- ۲- منافق و کافر در دوزخ، همنشین یکدیگرند. ﴿لا یؤخذ منکم... ولا من الذین کفروا﴾
- ۳- قیامت، برای مؤمن بشارت است. ﴿بشراکم الیوم﴾ ولی برای منافق و کافر، یأس و ناامیدی. ﴿لا یؤخذ منکم فدیة... مأواکم النار﴾
- ۴- مولای مؤمنان خداوند است، ﴿نعم المولی و نعم النصیر﴾^(۳) ولی منافقان و کافران مولایی جز آتش ندارند. ﴿هی مولاکم﴾

۱. تفسیر المیزان.

۲. معارج، ۱۵ - ۱۱.

۳. انفال، ۴۰.

﴿۱۶﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زمان آن نرسیده که دل‌هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده، نرم و فروتن گردد و مانند کسانی نباشند که پیش از این، کتاب آسمانی به آنان داده شد، پس زمان طولانی بر آنان گذشت و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری‌شان فاسق گشتند؟

نکته‌ها:

- «يَأْنِ» از «آن»، به معنای مطلق زمان است.
- در این آیه، هم سبب خشوع مطرح شده که یاد خداست، «تخشع قلوبهم لذكر الله» و هم سبب سنگدلی که دور شدن از کتاب خدا در دوره طولانی است. «فطال عليهم الامد فقسست قلوبهم». در روایات نیز می‌خوانیم: دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام به قدری طولانی می‌شود که گروه گروه مردم دین خود را از دست می‌دهند.^(۱)
- در برخی از آیات قرآن، همانند آیه مورد بحث، خداوند از مؤمنان می‌خواهد که مانند برخی افراد و گروهها نباشند و در برخی آیات، سفارش نموده که مانند این الگوها باشید. اکنون نظری اجمالی به این دو دسته آیات می‌افکنیم:
- الف) با راستگویان باشید. «كونوا مع الصادقين»^(۲)
- با صالحان همراه شوید. «الحقني بالصالحين»^(۳)، «و أكن من الصالحين»^(۴)
- با نیکوکاران باشید. «توفنا مع الابرار»^(۵)
- با صابران باشید. «و كائين من نبي قاتل معه ربيون كثير فما وهنوا لما أصابهم في سبيل الله و ما ضعفوا و ما استكانوا»^(۶) چه بسا پیامبری که همراه او پیروان بسیاری جنگیدند و کشته

۱. تفسیر نورالتقلین. ۲. توبه، ۱۱۹. ۳. یوسف، ۱۰۱. ۴. منافقون، ۱۰. ۵. آل عمران، ۱۹۳. ۶. آل عمران، ۱۴۶.

شدند، در حالی که در برابر سختی‌هایی که در راه خدا به آنان می‌رسید، مقاومت کردند و هیچ سست نشده و تسلیم نشدند.

با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. ﴿لکم فی رسول اللہ أسوة﴾^(۱)، ﴿قد کانت لکم أسوة حسنة فی ابراهیم و الذین معه﴾^(۲)

از سپاسگزاران نعمت‌ها باشید. ﴿کن من الشاکرین﴾^(۳)

از اهل عبادت و بندگی باشید. ﴿کن من الساجدین﴾^(۴)

عامل به دستورات پروردگار و خدایی باشید. ﴿کونوا ربّانیین﴾^(۵)

از تسلیم‌شدگان در برابر خدا باشید. ﴿و أمرت أن أكون من المسلمین﴾^(۶)

با اهل ایمان باشید. ﴿و أمرت أن أكون من المؤمنین﴾^(۷)

برپادارنده قسط و عدل باشید. ﴿کونوا قوامین بالقسط﴾^(۸)

برپادارنده دستورات خدا باشید. ﴿کونوا قوامین لله﴾^(۹)

یاری‌گر دین خدا باشید. ﴿کونوا أنصار الله﴾^(۱۰)

ب) منافق صفت نباشید. ﴿و لاتکونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لایسمعون﴾^(۱۱) و مانند آنان (منافقان) نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند.

ریاکار نباشید. ﴿و لاتکونوا کالذین خرجوا من دیارهم بطراً و رءاء الناس﴾^(۱۲) و مانند آنان

(منافقان) نباشید که به قصد ریا و تظاهر، خانه و کاشانه خود را رها کردند.

پیمان شکن نباشید. ﴿و لاتکونوا کالقی نقضت غزها من بعد قوة انکاثا﴾^(۱۳) و همانند زنی

نباشید که پنبه‌هایی که رشته و تابیده، و تاباند و از هم باز نمود.

پیامبر را اذیت و ناراحت نکنید. ﴿لاتکونوا کالذین آذوا موسی﴾^(۱۴) و مانند یهودیانی

- | | | |
|---------------|------------------|----------------|
| ۱. احزاب، ۲۱. | ۲. ممتحنه، ۴. | ۳. اعراف، ۱۴۴. |
| ۴. حجر، ۹۸. | ۵. آل عمران، ۷۹. | ۶. نمل، ۹۱. |
| ۷. یونس، ۱۰۴. | ۸. نساء، ۱۳۵. | ۹. مائده، ۸. |
| ۱۰. صف، ۱۴. | ۱۱. انفال، ۲۱. | ۱۲. انفال، ۴۷. |
| ۱۳. نحل، ۹۲. | ۱۴. احزاب، ۶۹. | |

نباشید که پیامبرشان حضرت موسی را آزار و اذیت می‌کردند.
 خدا را فراموش نکنید. ﴿لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾^(۱) همانند کسانی که
 خدا را به فراموشی سپردند، نباشید که عذاب خودفراموشی به دنبال دارد.
 نا امید نباشید. ﴿فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ﴾^(۲)، ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾^(۳)
 ناسپاس و کافر نباشید. ﴿لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾^(۴)
 یار و مددکار مجرمان نباشید. ﴿فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ﴾^(۵)
 شکاک و دو دل نباشید. ﴿فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾^(۶)
 با حق و حقیقت دشمنی نکنید. ﴿وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾^(۷) به نفع خیانت‌کاران، با
 دیگران خصومت و دشمنی نکنید.
 از غافلان و نادانان نباشید. ﴿وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾^(۸)، ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾^(۹)
 آیات و نشانه‌های الهی را دروغ نپندارید. ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُ مِنَ
 الْخَاسِرِينَ﴾^(۱۰) واز کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند، نباشید که از زیانکاران خواهید بود.
 پشتیبان کافران و بی‌دینان نباشید. ﴿فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ﴾^(۱۱)
 در معامله، کم فروش و گران فروش نباشید. ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ﴾^(۱۲)
 تفرقه و اختلاف نداشته باشید. ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا﴾^(۱۳)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان بدون خشوع قلب قابل توییح است. ﴿الْمَ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ﴾
- ۲- برای دعوت به خشوع، از اهرم ایمان استفاده کنید. (شما که ایمان دارید چرا خشوع ندارید؟) ﴿الْمَ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ﴾

۱. حشر، ۱۹.	۲. حجر، ۵۵.	۳. زمر، ۵۳.
۴. آل عمران، ۱۵۶.	۵. قصص، ۱۷.	۶. آل عمران، ۶۰.
۷. نساء، ۱۰۵.	۸. اعراف، ۲۰۵.	۹. انعام، ۳۵.
۱۰. یونس، ۹۵.	۱۱. قصص، ۸۶.	۱۲. شعراء، ۱۸۱.
۱۳. آل عمران، ۱۰۵.		

- ۳- هدف از نزول آیات الهی، خشوع دلهاست. ﴿تخشع قلوبهم... و ما نزل من الحق﴾
- ۴- ذکر خدا و تلاوت آیات قرآنی، زمینه‌ساز خشوع قلب است. ﴿تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق﴾
- ۵- یاد الطاف الهی و یاد عفو و قهر و سنت‌های او، وسیله‌ی خشوع است. ﴿ان تخشع قلوبهم لذكر الله﴾
- ۶- از تاریخ پیشینیان عبرت بگیریم. ﴿و لایکونوا کالذین...﴾
- ۷- تداوم غفلت، سبب سنگدلی می‌شود. ﴿فطال علیهم الامد فقست قلوبهم﴾
- ۸- سنت‌های الهی برای همه امت‌ها یکسان است. ﴿و لایکونوا کالذین... من قبل﴾
- ۹- از مهلت دادن الهی سوء استفاده نکنیم. ﴿فطال علیهم الامد فقست قلوبهم﴾
- ۱۰- سنگدلی، زمینه فسق و گناه است. ﴿فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون﴾
- ۱۱- ابزار هدایت به تنهایی کافی نیست، آمادگی روحی لازم است. ﴿اوتوا الكتاب... فقست قلوبهم...﴾

﴿ ۱۷ ﴾ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. همانا ما نشانه‌های (توحید و عظمت) را برای شما روشن کردیم، باشد که تعقل کنید.

نکته‌ها:

- در آیه قبل خشوع دل با یاد خدا مطرح شد، در این آیه، زنده شدن زمین بعد از مرگ آن.
- در حدیث می‌خوانیم: مراد از حیات زمین بعد از مرگ آن، حیات زمین است با قیام حضرت مهدی علیه السلام به عدالت، بعد از مرگ آن به واسطه‌ی جور و ظلم.^(۱)
- امروزه بشر به دنبال نشانه‌های حیات در دیگر کرات و سیارات است، ولی تاکنون چیزی

۱. تفسیر نمونه.

نیافته است. اما حیات در سراسر کره زمین جاری است؛ در اعماق اقیانوس‌ها، در سطح زمین و در اوج آسمان‌ها. در موجودات دَرّه‌بینی، در انواع گیاهان و حیوانات و از جمله انسان. این آیه، یکی از نشانه‌های قدرت و عظمت الهی را، وجود حیات در این کره خاکی برشمرده و به آن اشاره کرده است. نعمتی که عوامل بسیاری همچون گردش زمین به دور خورشید، فاصله زمین تا خورشید، وجود دریاها و اقیانوس‌ها و نزول باران در آن مؤثر است.

پیام‌ها:

- ۱- حیات معنوی، خشوع دل است و حیات مادی، بهار بعد از پائیز است. ﴿تخشع قلوبهم... یحیی الارض﴾
- ۲- مریبی باید در تربیت، از مسائل طبیعی استفاده کند. ﴿بیتا لکم الایات﴾
- ۳- در مسائل طبیعی، باید با دید عمیق نگریت. ﴿اعلموا... تعقلون﴾
- ۴- قلب رقیق و عقل دقیق لازم است. خشوع قلب در کنار تعقل و تفکر مطرح شده است. ﴿تخشع قلوبهم... تعقلون﴾
- ۵- پدیده‌های طبیعی، کلاس رشد انسان است. ﴿یحیی الارض... لعلکم تعقلون﴾

﴿۱۸﴾ إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا

يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ

همانا مردان و زنان صدقه‌دهنده و (آنان که) به خداوند وامی نیکو داده‌اند، برایشان پاداشی چند برابر است و برای آنان اجری نیکو خواهد بود.

نکته‌ها:

□ در آیه ۱۶ قلب و دل، در آیه ۱۷ فکر و اندیشه و در این آیه رفتار و کردار انسان مطرح شد، بنابر این در تعلیم و تربیت، شیوه گام به گام لازم است، در آیه ۱۶، کلام با سؤال مطرح می‌شود، ﴿الم یأین﴾ در گام بعد سخن از آمادگی روحی و خشوع دل‌هاست، در گام بعد سخن از علم و تعقل و در این آیه، طرح مسأله با قاطعیت است. ﴿انّ المصدّقین...﴾ آری، کمک به

محرومان، نیاز به دو شرط اساسی دارد: دلی که با یاد خدا و آیات او نرم شده باشد و علم و عقلی که آینده‌نگر باشد و بدانند که بعد از ریزش‌ها، رویش‌هاست، ﴿يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ و کاهش مال امروز، سبب افزایش آن است. ﴿يُضَاعَف... أَجْرَ كَرِيمٍ﴾

پیام‌ها:

- ۱- برای دریافت الطاف الهی، هم صدقه و کمک‌های بلاعوض لازم است و هم قرض الحسنه و کمک‌هایی که برگشت دارد. ﴿الْمُصَدِّقِينَ... اقْرَضُوا اللَّهَ﴾
- ۲- وام به بندگان خدا، به منزله وام دادن به خداوند است. ﴿اقْرَضُوا اللَّهَ﴾ به جای «اقْرَضُوا النَّاسَ»
- ۳- زن و مرد در حق مالکیت و حل مشکلات اقتصادی و رشد معنوی و رسیدن به کمالات اخروی هم پای یکدیگرند. ﴿إِن الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدَّقَاتِ﴾
- ۴- مهم نجات فقرا، از فقر است، خواه از طریق انفاق باشد از طریق قرض. ﴿الْمُصَدِّقِينَ... اقْرَضُوا...﴾
- ۵- قرض و انفاق، در ظاهر کم‌شدن و کندن مال است، و در واقع رشد است. ﴿يُضَاعَف﴾
- ۶- قرار دادن پاداش، راه تشویق مردم به کار خیر است. ﴿يُضَاعَف... أَجْرَ كَرِيمٍ﴾
- ۷- انفاق و وام، نشانه کرم است، و پاداش کریم، اجر کریم است. ﴿الْمُصَدِّقِينَ... اقْرَضُوا... لَكُمْ أَجْرَ كَرِيمٍ﴾

﴿ ۱۹ ﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

و کسانی که به خدا و پیامبران‌ش ایمان آورده‌اند، آنان همان کسانی هستند که سر تا پا صداقتند و نزد پروردگارشان گواهانند، پاداش و نورشان را دارند و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اصحاب دوزخند.

نکته‌ها:

□ «صَدِيق» به کسی گفته می‌شود که سر تا پا راستی و درستی است و دل و زبان و عمل او یکی است و صداقت جزء خلق و خوی او شده است. در قرآن، این لقب به کسانی همچون ابراهیم، ادريس، يوسف و مريم عليها السلام داده شده است، ولی این آیه راه صدیق شدن را به روی همه کسانی که اهل ایمان باشند، باز کرده است.

«شهداء» به معنای گواهان است که شامل شهیدان در جبهه‌ی نبرد نیز می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به خدا و تمام انبیا، نشانه‌ی صداقت انسان است. ﴿آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ... هُم الصّٰدِقُونَ﴾
- ۲- برای کسانی که در دنیا، از نور هدایت انبیا بهره‌مند شده‌اند، در قیامت، نور خواهد بود. ﴿هُم أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ﴾
- ۳- تشویق خوبان و تهدید بدان در کنار هم لازم است. ﴿أُولَئِكَ هُم الصّٰدِقُونَ... أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾
- ۴- مؤمنان، هم اجر دارند و هم نور. ﴿أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ﴾ ولی کافران، تنها کیفر دارند. ﴿أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾

﴿۲۰﴾ اَعْلَمُوا اَنْمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا وَفِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنْ اَللّٰهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا اِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُوْرُ

بدانید که زندگانی پست دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت‌طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون‌طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست، همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس

خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی شدید (برای گنهکاران) و مغفرت و رضوانی (برای اطاعت‌کنندگان) از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

نکته‌ها:

- «غِیْث» از «غِیَاث» به معنای باران مفید است، ولی «مَطَر» شامل باران مضر نیز می‌شود. شاید به این جهت که باران، پاسخ ناله و نیاز مردم است، «غِیْث» نامیده می‌شود.
- «كُفَّار» در اینجا به معنای کشاورزان است نه افراد بی‌ایمان، زیرا در اصل از «كُفْر» به معنای پوشاندن است و به کشاورز چون بذر افشانی کرده و آن را زیر خاک می‌پوشاند، کافر و کُفَّار نام گرفته است.
- «مِیْیِج» از هیجان به دو معنا آمده است: خشکیدن گیاه، جوش و خروش. «حَطَام» به معنای گیاهی است که از شدت خشکیدگی می‌شکند، مثل کاه.
- لهُو و لعب بودن دنیا، چهار مرتبه در قرآن، آن هم در قالب حصر و انحصار آمده است:
 ۱. ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لُھُوٌ﴾^(۱)
 ۲. ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لُھُوٌ وَ لَعِبٌ﴾^(۲)
 ۳. ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لُھُوٌ﴾^(۳)
 ۴. ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لُھُوٌ﴾^(۴)
- شاید از جمع بندی آیات قرآن در مورد دنیا بتوان این گونه استفاده کرد که هرگاه دنیا را به عنوان هدف و مقصد بنگریم، دنیا وسیله اغفال و غرور خواهد بود ولی اگر دنیا را مزرعه آخرت، مقدمه و وسیله رسیدن به کمال بنگریم، دنیا و نعمت‌های آن ارزشمند و سازنده خواهند بود؛ بنابر این از همین زندگانی دنیا، گروهی آن گونه بهره می‌گیرند که مغفرت و رضوان الهی را دریافت می‌نمایند و گروهی آن گونه که گرفتار عذاب شدید می‌شوند.
- این آیه به دوران مختلف زندگی انسان (کودکی و نوجوانی، جوانی و بزرگسالی) اشاره داشته

۳. محمد، ۳۶.

۲. عنكبوت، ۶۴.

۱. انعام، ۳۲.

۴. حدید، ۲۰.

و بیان می‌کند که در هر دوره‌ای از عمر، یکی از جلوه‌های دنیا، انسان را مشغول می‌کند؛ دوران کودکی و نوجوانی، مشغول لهو و لعب است، دوره جوانی، در فکر زینت و زیبایی و دوره میانسالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است.

□ در آیات قبل سخن از صدقه و قرض الحسنه بود، این آیه موانع و عوامل بازدارنده از انفاق را بیان می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- شناخت حقیقت دنیا، به دقت و ژرف نگری نیاز دارد. ﴿اعلموا﴾
- ۲- قرآن، دیدگاه انسان را نسبت به دنیا تصحیح می‌کند. ﴿واعلموا انما الحیاة الدنیا﴾
- ۳- زیبایی‌های دنیا زودگذر است. ﴿وزینة... تراه مصفراً﴾
- ۴- دنیا، همواره بهار و پاییز دارد و هرچه رنگ دنیا داشته باشد، گرفتار برگ‌ریزان است. ﴿أعجب الکفار نباته ثم یمیح فتراه مصفراً ثم یكون حطاماً﴾
- ۵- بازی و سرگرمی، ویژگی زندگی دنیاست ولی اگر در مسیر درست قرار نگیرد، به عذاب آخرت می‌رسد. ﴿لعب و هو... أعجب الکفار... و فی الآخرة عذاب شدید﴾
- ۶- زینت‌های دنیا مثل زیورهای شخصی و خانه و ماشین، اگر موجب فخرفروشی و تفاخر گردد، انسان را به دوزخ می‌کشاند. ﴿زینة و تفاخر... فی الآخرة عذاب شدید﴾
- ۷- کثرت فرزند و افزایش جمعیت، در صورتی ارزش است که به کثرت دوزخیان منجر نشود و فرزندان، با تربیت درست بزرگ شوند. ﴿تکاثر فی... الاولاد... و فی الآخرة عذاب شدید﴾
- ۸- دنیا برای عده‌ای موجب فریب و کیفر است، ﴿فی الآخرة عذاب شدید﴾ برای مؤمن، اسباب رشد و تکامل و کسب مغفرت و رضوان الهی است. ﴿انما الحیاة الدنیا... و مغفرة من الله و رضوان﴾
- ۹- تا لغزش‌ها برطرف نشود، دستیابی به رضوان الهی سخت خواهد بود. ﴿مغفرة من الله و رضوان﴾
- ۱۰- عذاب شدید، عکس‌العمل کار خود انسان است، ولی آمرزش و لطف از

جانب خداست. ﴿مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ﴾ (مغفرت و رضوان را به خدا نسبت داد)
 ۱۱- باید انسان بین بیم و امید باشد. ﴿عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ﴾
 در تعلیم و تربیت، سه اصل لازم است: تبیین، تمثیل و نتیجه گیری. «اعلموا» برای
 تبیین است، «کمثل غیث» برای تمثیل و «عذاب شدید و مغفرة» نتیجه گیری است.

﴿۲۱﴾ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ
 الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ
 مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

از هم سبقت بگیرید و برای رسیدن به مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی
 که پهنایش همچون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده
 که به خدا و پیامبران ایمان دارند، این فضل خداست، به هر که خواهد
 می دهد و خداوند صاحب فضل و فزون بخشی بزرگ است.

نکته ها:

□ در آیه قبل، سخن این بود که نتیجه کارهای دنیوی یا عذاب شدید است و یا مغفرت و
 رضوان، در این آیه بر سبقت و پیشی گرفتن از یکدیگر جهت رسیدن به فضل و رحمت
 الهی، تأکید شده است.

مسابقه معنوی در قرآن

با کمی تأمل در آیه به شرایط و ویژگی های مسابقه معنوی پی می بریم، از جمله:

شرکت برای همگان آزاد است. ﴿سَابِقُوا﴾

مورد مسابقه معنویات است. ﴿مَغْفِرَةٌ﴾

برگزار کننده آن، خداوند است. ﴿سَابِقُوا﴾

جوایز آن از قبل تعیین شده است. ﴿أُعِدَّتْ﴾

زمان و مکان خاص ندارد. ﴿سَابِقُوا﴾ مطلق است.

نوع جایزه و ویژگی‌های آن روشن است. ﴿جَنَّةٌ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ﴾
 جایزه بر اساس فضل الهی است. ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ﴾
 در جوایز هیچ گونه محدودیتی نیست. ﴿ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾

پیام‌ها:

- ۱- هنگام طرد یک امر ناپسند، باید جایگزین مناسبی ارائه داد. ﴿مَتَاعِ الْغُرُورِ...
 سابقوا الى مغفرة...﴾ به جای این‌که به سوی تفاخر و تکاثر (که در آیه قبل بود)
 سبقت بگیرید به سوی مغفرت و بهشت سبقت بگیرید.
- ۲- آنچه به کارهای خیر ارزش می‌دهد، سرعت و سبقت است. ﴿سابقوا...﴾
- ۳- بخشش و آمرزش از شئون ربوبیت است. ﴿مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾
- ۴- اول بخشیده شدن و سپس به بهشت وارد شدن. ﴿مَغْفِرَةٌ... وَ جَنَّةٌ...﴾
- ۵- با بالا بردن شناخت و معرفت نسبت به دنیا و آخرت، انتخاب را بر مردم آسان
 کنید. ﴿فَتَرَاهُ مَصْفُورًا... ثُمَّ يَكُونُ حَطَامًا... جَنَّةٌ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ...﴾
- ۶- گذشت از دنیایی که متاعش اندک و فریبنده است، شما را به بهشتی می‌رساند
 که وسعتش، وسعت آسمان و زمین است. ﴿كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...﴾
- ۷- ایمان به همه‌ی پیامبران، لازمه ایمان به خداست. ﴿آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾
- ۸- بهشت، فضل خداوند به مؤمنان است. ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ﴾
- ۹- نسبت به بهشتی یا جهنمی بودن افراد داورى نکنیم که خداوند در قیامت، با
 فضلش رفتار می‌کند و چه بسا دوزخیان نزد ما، بهشتیان نزد خداوند باشند.
 ﴿يُؤْتِيهِ مِنْ يَشَاءِ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾

﴿۲۲﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّنْ
 قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

هیچ مصیبتی در زمین و نه در جسم و جانتان به شما نرسد، مگر آن که پیش از
 آنکه آن را پدید آوریم در لوحی ثبت است، همانا این امر بر خداوند آسان است.

نکته‌ها:

□ «نبرأها» از «برء» به معنی پدید آوردن است. خداوندی که زمین را پدید آورده و انسان را آفریده است، برای آنها مشکلات و مصائبی نیز قرار داده است، همچون زلزله و قحطی و سیل برای زمین و بیماری و جراحت و مردن برای انسان.

□ در متون تاریخی آمده است که یزید به اهل بیت امام حسین علیه السلام که در دست او اسیر بودند، گفت: مصیبتی که بر شما وارد شد بخاطر عملکرد خود شما بود و آیه ۳۰ سوره شوری را خواند که ﴿ما اصابکم من مصیبة فمأ کسبت ایدیکم...﴾. امام سجاد علیه السلام در پاسخ فرمود: این آیه درباره ما نازل نشده و سپس آیه مورد بحث را قرائت فرمود. یعنی خداوند از پیش مقرر کرده بود که ما چنین سختی‌ها و مشکلاتی را برای حفظ دین او تحمل کنیم. در حدیث می‌خوانیم: بلاها برای ظالم وسیله ادب و هشدار است، ولی برای مؤمنان وسیله آزمایش و رشد و برای انبیا وسیله دریافت درجات و برای اولیای خدا وسیله دریافت کرامت است. «البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للانبیاء درجة و للاولیاء کرامة»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله که موجب تخریب منازل و مزارع ﴿مصیبة فی الارض﴾ و یا جراحات و مرگ و میر ﴿فی أنفسکم﴾ می‌شود، بر اساس نظام از پیش پایه‌گذاری شده الهی است، نه اموری تصادفی که از تحت قدرت خداوند خارج باشد. ﴿الآ فی کتاب من قبل ان نبرأها﴾
- ۲- هستی، حساب و کتاب دارد و تمام پدیده‌ها، پیش از وقوع، ثبت است. ﴿ما اصاب... الآ فی کتاب﴾
- ۳- هیچ حادثه‌ای برای خداوند تازگی ندارد. ﴿فی کتاب من قبل ان نبرأها﴾
- ۴- از احاطه خداوند بر تمام حوادث طبیعی تعجب نکنید. ﴿انّ ذلك علی الله یسر﴾

۱. تفسیر نمونه و بحار، ج ۶۴، ص ۲۳۵.

﴿۲۳﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

تا بر آنچه از دست دادید، تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شد، (سرمستانه) شادمانی نکنید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

نکته‌ها:

- «مختال» به معنای تکبری است که بر اساس توهم و تخیل بزرگی باشد.
- این آیه دلیل آیه قبل است. یعنی این که به شما خبر دادیم که حوادث را پیش از آنکه حادث شوند مقرر کرده و نوشته‌ایم، برای آن است که دیگر به خاطر نعمتی که از دست می‌دهید اندوه نخورید و به خاطر نعمتی که خدا به شما می‌دهد، خوشحالی نکنید و بدانید که نعمت‌ها امانت الهی است که به شما سپرده شده است، نه اینکه به مواهب الهی پشت پا بزنیم و از آنها بهره نگیریم، بلکه اسیر آن نشده و آن را هدف و مقصد خود ندانیم.^(۱)
- تمام حوادث تلخ و شیرین، همچون پله‌هایی از سنگ‌های سیاه و سفید، برای بالا رفتن و به کمال رسیدن است و باید بدون توجه به رنگ پله‌ها، به سرعت از آن گذشت.
- کارمند بانک، یک روز مسئول گرفتن پول از مردم و روز دیگر مسئول پرداخت است. نه روز اول خود را می‌بازد و نه روز دوم خوشحالی می‌کند، زیرا می‌داند او کارمندی امین بیش نیست. خداوند با مقرر کردن حوادث و فراز و نشیب‌ها می‌خواهد روح انسان را به قدری بالا ببرد که تلخی‌ها و شیرینی‌ها در آن اثر نکند، چنانکه حضرت زینب علیها السلام بعد از حوادث کربلا فرمود: من به جز زیبایی چیزی ندیدم، «و ما رأیتُ الا جمیلاً»^(۲) و امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه و در آخرین لحظات زندگی‌اش فرمود: خداوند! راضی هستم به حکم تو و بردبارم بر بلا و امتحان تو، «رضاً بقضائک، صبراً علی بلائک» و امام علی علیه السلام اشتیاق و انس خود را به شهادت از انس کودک به سینه مادر بیشتر می‌داند. «و الله لابن ابی طالب انس بالموت من الطفل بئدی امه»^(۳)

۱. تفسیر المیزان.

۲. لُهوف، ص ۱۶۰

۳. نهج البلاغه، خطبه ۵.

□ اگر حوادث را براساس علم و حکمت خدا بدانیم نه اتفاقی و بی دلیل و اگر حکمت بروز حوادث را بدانیم، حسد نمی‌ورزیم، حرص نمی‌زنیم، دشمنی نمی‌کنیم و عصبانی نمی‌شویم زیرا می‌دانیم که صحنه‌ها از قبل طراحی حکیمانه شده است. اگر بدانیم عطای نعمت، مسئولیت و وظیفه به دنبال می‌آورد، از داشتن آن شاد نمی‌شویم و اگر بدانیم گرفتن نعمت، جبرانش در قیامت است، از فوت شده‌ها غمناک نمی‌شویم.

□ حضرت علی علیه السلام فرمودند: تمام زهد در دو کلمه قرآن است، سپس این آیه را تلاوت کرده و فرمودند: و آنچه از دست دادید تأسف نخورید و بر آنچه به شما داده می‌شود، دلخوش نباشید و کسی که چنین باشد، زاهدی جامع الاطراف است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- حوادث، هدفدار است. ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ... لَكَيْلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ...﴾
- ۲- نعمت‌ها از خداوند است، ﴿آتَاكُمْ﴾ ولی سلب نعمت به خداوند نسبت داده نشده است. ﴿مَا فَاتَكُمْ﴾
- ۳- علم به آثار و اهداف حوادث، سبب آرامش است. ﴿فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهُ... لَكَيْلًا تَأْسُوا﴾
- ۴- خداوند از ثبت حوادث در لوح محفوظ خبر داده تا بندگان غصه نخورند و مغرور نشوند. ﴿لَكَيْلًا تَأْسُوا... وَ لَا تَفْرَحُوا﴾
- ۵- غم و شادی طبیعی بد نیست، اندوه خوردن بر گذشته‌ها و یا سرمست شدن به داشته‌ها مذموم است. ﴿لَكَيْلًا تَأْسُوا... وَ لَا تَفْرَحُوا﴾
- ۶- کسی که از مقدرات الهی غافل است، گمان می‌کند فضیلتی دارد که خداوند به خاطر آن به او نعمت داده و لذا بر دیگران فخر می‌فروشد. ﴿مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾
- ۷- خیال‌های درونی، مقدمه فخر فروشی‌های بیرونی است. ﴿مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

﴿۲۴﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ
الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

آنان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل ورزیدن فرمان می‌دهند و هر کس (از انفاق و قرض) روی‌گرداند، پس بی‌شک خداوند خود بی‌نیاز و ستوده است.

نکته‌ها:

□ ریشه بخل، حفظ برتری و فخر فروشی است، زیرا اگر نعمت‌ها در دست دیگران نیز باشد، وسیله فخر فروشی از دست می‌رود.

□ امام علی علیه السلام در خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «فَاللَّهِ اللَّهُ مَعَشَرَ الْعِبَادِ وَ أَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصَّحَّةِ قَبْلَ السُّتْمِ وَ فِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ فَاسْعُوا فِي فَكَاكِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رِهَاتُهَا أَسْهَرُوا عَيْونَكُمْ وَ أَضْمِرُوا بَطونَكُمْ وَ اسْتَعْمِلُوا أَقْدَامَكُمْ وَ انْفَقُوا أَمْوَالَكُمْ وَ خَذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُوداً بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ لَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ وَ قَالَ تَعَالَى: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسِناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلِّ وَ لَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلِّ اسْتَنْصِرْكُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ اسْتَقْرِضْكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ»

خدا را خدا را در نظر بگیرید، ای گروه بندگان! در این حال که در نعمت تندرستی غوطه‌ورید، پیش از آنکه بیماری به سراغتان آید، و در این حال که در گشایش و آسایش به سر می‌برید پیش از آنکه تنگناهای زندگی شما را در خود فرو برد. پس بکوشید در آزادسازی گردن‌هایتان پیش از آنکه با زنجیرهای گرو بسته شوید.

شب‌زنده‌داری کنید و شکم‌هایتان را خالی نگهدارید. در راه خیرات گام‌هایی بردارید و امواتان را به مستمندان انفاق کنید. از بدن مادی بگیرید و برای پیشبرد نفوستان بهره‌ها بردارید و به خاطر علاقه به بدن، از رشد نفوس خود بخل نورزید. خداوند سبحان فرموده است: اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند و شما را ثابت قدم می‌دارد و فرمود:

کیست که خداوند را قرض نیکو دهد تا خداوند چندین برابر برای او بیافزاید و برای اوست پاداشی بزرگ. خداوند، از روی ذلت و خواری، از شما یاری نخواسته و یا برای جبران کمبود خود، از شما قرض نخواسته است. از شما یاری خواسته در حالی که سپاهیان آسمان‌ها و زمین به فرمان او هستند و او عزیز و حکیم است. از شما وام خواسته در حالی که خزائن آسمان‌ها و زمین از آن اوست و او تنها بی‌نیاز و شایسته حمد و ستایش است. و جز این نیست که خداوند اراده کرده است شما را بیازماید تا آن کس که عملش نیکوتر است، بروز نماید. پس با اعمال نیکوی خود بر دیگران پیشدستی کنید، باشد که در بارگاه خداوندی با همسایگان ویژه خداوند دمساز باشید.

سیمای بخل در روایات

حضرت علی علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام پرسید: شُخّ چیست؟ پاسخ فرمود: «ان تری ما فی یدک شرفاً و ما انفقت تلفاً»^(۱) آنچه را در دست داری مایه شرافت خود بدانی و آنچه را انفاق می‌کنی، تلف شده بپنداری.

«البخل بالموجود سوء الظن بالمعبود»^(۲) بخل، نشانه بدگمانی به خداست.

امام صادق علیه السلام، یک شب در حال طواف، چنین دعا می‌کرد: «اللّٰهُمَّ قِنِي شَحَّ نَفْسِي»^(۳) خدایا! مرا از بخل حفظ فرما.

بخل فقط در مال نیست، بلکه در احترام به مردم نیز برخی بخل می‌ورزند. «البخیل من بخل بالسلام»^(۴)، آنکه در سلام بخل ورزد، بخیل است.

«البخل باخراج ما افترض الله من الاموال اقیح البخل»^(۵) بدترین بخل، بخل در پرداخت واجبات مالی چون خمس و زکات است.

«البخیل حقاً مَنْ ذُکرت عنده فلم یُصلِّ علی»^(۶) پیامبر فرمود: بخیل حقیقی، کسی است که نام من نزد او برده شود، ولی او بر من درود و صلوات نفرستد.

۳. بحار، ج ۷۰، ص ۳۰۱.

۱. بحار، ج ۷۳، ص ۳۰۵. ۲. غررالحکم.

۶. بحار، ج ۷۳، ص ۳۰۶.

۴. بحار، ج ۷۰، ص ۳۰۵. ۵. غررالحکم.

«لاتدخلن فی مشورتك بخيلا»^(۱) افراد بخیل را طرف مشورت خود قرار ندهید.
«النظر الى البخيل يقسى القلب»^(۲) نگاه به بخیل، انسان را سنگدل می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- بخل کردن و سفارش نمودن به بخل، از نشانه‌های افراد متکبر و فخر فروش است. ﴿مختال فخور الذین یبخلون و یأمرون الناس بالبخل﴾
- ۲- بخیل، محبوب خدا نیست. ﴿و الله لا یحب کل مختال فخور الذین یبخلون﴾
- ۳- گناه آنجا خطرناک می‌شود که سیره انسان شود. ﴿یبخلون و یأمرون... بالبخل﴾
- ۴- چون بخیل می‌داند که اگر دیگران بخشش کنند، بخل او هویدا و سبب رسوایی او می‌شود، به دیگران دستور بخل می‌دهد. ﴿یأمرون الناس بالبخل﴾
- ۵- بخل، اعراض و رویگردانی از فرمان خداست. ﴿و من یتول﴾
- ۶- غنی بودن کافی نیست، حمید و محبوب بودن نزد مردم نیز لازم است که این امر با انفاق و وام حاصل می‌شود. (معمولاً افراد بخیل، غنی هستند ولی به خاطر بخل، مورد ستایش مردم نیستند. لذا این آیه درباره خداوند می‌فرماید: ﴿فان الله هو الغنی الحمید﴾

﴿۲۵﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ

لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ

لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافی برای مردم دارد فرو آوریم (تا از آن بهره گیرند) و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبرانش را به نادیده و در نهان یاری می‌کند. همانا خداوند، قوی و شکست‌ناپذیر است.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳. ۲. بحار، ج ۷۸، ص ۵۳.

نکته‌ها:

□ مراد از «البیتات»، معجزاتِ روشنگر است که حجت را بر مردم تمام می‌کند و مراد از «الکتاب»، وحی آسمانی است که باید مکتوب شود و کتاب گردد.

□ مراد از «میزان»، یا همین ترازوی مورد استفاده در داد و ستدهاست که نماد قسط و عدالت است و یا قوانین شریعت که معیار سنجش حق از باطل است و یا عقل بشر، که میزان شناخت نیک از بد است.^(۱)

□ مراد از انزال آهن در «أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» شبیه انزال چهارپایان در «أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ»^(۲) می‌باشد. زیرا بر اساس آیه‌ی «وَأَنْزَلْنَا مِنْهَا لَكُمْ مِمَّا تَحْتَمِلُونَ»^(۳) منشأ وجودی هر چیز نزد خداوند است و او هر موجودی را پس از تعیین حدود وجودیش، به این عالم می‌آورد، که این خود نوعی نزول است.^(۴)

□ مراد از «بِئْسَ صِرَافٌ بِالْغَيْبِ» آن است که خدای نادیده و رسولان او را بی آنکه دیده باشند یاری کنند و روشن است که مراد از یاری خدا، یاری دین اوست که توسط رسولان به مردم ابلاغ شده است.

□ بهره‌گیری از آهن، بارها در قرآن مطرح شده است. ذوالقرنین برای ساختن سد معروف خود، از مردم، آهن تقاضا کرد. نرم شدن آهن در دست حضرت داود، یکی از نعمت‌های ویژه خداوند به اوست، «إِنَّا لَهُ الْحَدِيدُ»^(۵) در این آیه نیز برای آهن کلمه منافع به کار رفته است، در قیامت نیز برخی ابزار عذاب مجرمان از آهن است. «وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ»^(۶)

پیام‌ها:

- ۱- در مدیریت به هر کس مسئولیت می‌دهیم باید ابزار کار او را در اختیارش قرار دهیم. «أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ... الْكِتَابِ وَالْمِيزَانِ»
- ۲- در مدیریت صحیح، راهنمایی از مدیر، و عمل از مردم است. «أَرْسَلْنَا... الْكِتَابِ

۳. حجر، ۲۱.

۲. زمر، ۶.

۱. تفسیر المیزان.

۶. حج، ۲۲.

۵. سبأ، ۱۰.

۴. تفسیر المیزان.

و المیزان... ليقوم الناس بالقسط ﴿

۳- عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است. ﴿رسلنا... الكتاب... ليقوم الناس

بالتسط ﴿

۴- فلسفه نبوت، ایجاد عدالت است. ﴿أرسلنا رسلنا... ليقوم الناس بالتسط ﴿

۵- بعد از اتمام حجّت از طرف خداوند، مسئولیت با مردم است که برای عمل و

اجرا بپاخیزند. ﴿أرسلنا... أنزلنا... ليقوم الناس بالتسط ﴿

۶- عدالت در تمام ابعاد مطلوب است. «بالتسط» مطلق آمده که شامل همه چیز

می شود. ﴿ليقوم الناس بالتسط ﴿

۷- تمام انبیا، یک هدف دارند. ﴿أرسلنا رسلنا... ليقوم الناس بالتسط ﴿

۸- مردم باید حکومت و تشکیلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپاخیزند و

جلو طغیانگران را بگیرند. ﴿ليقوم الناس بالتسط ﴿

۹- اول کار فرهنگی و تربیتی، بعد اعمال قدرت و تنبیه. ﴿أنزلنا... الكتاب و الميزان...

و أنزلنا الحديد ﴿

۱۰- جامعه به سه قوه نیاز دارد: مقننه، «الكتاب»، قضائیه «الميزان ليقوم الناس

بالتسط» و مجریه. ﴿أنزلنا الحديد فيه بأس شديد ﴿

۱۱- با موانع گسترش عدالت، باید برخورد شدید کرد. ﴿ليقوم الناس بالتسط و أنزلنا

الحديد فيه بأس شديد ﴿

۱۲- پذیرش دعوت انبیا در حقیقت نصرت خداست. ﴿و ليعلم الله من ينصره ﴿

۱۳- حمایت از دین و اولیای خدا، زمانی ارزش دارد که از باطن دل و طیب نفس

باشد. ﴿من ينصره و رسله بالغيب ﴿

۱۴- گمان نکنیم خداوند به نصرت ما محتاج است. ﴿ليعلم الله من ينصره... ان الله

قوى عزيز ﴿

﴿ ۲۶ ﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوتَ
وَ الْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

و همانا نوح و ابراهیم را فرستادیم و در نسل و خاندان آنان نبوت و کتاب را قرار دادیم، پس بعضی از آنان هدایت یافتند، ولی بسیاری از آنان فاسقاند.

نکته‌ها:

□ در آیه قبل، سخن از فرستادن انبیا به طور کلی بود. در این آیه دو نمونه از الگوها را که سر سلسله پیامبران بعد از خود هستند، بیان می‌کند.

□ خداوند، امامت را نیز در نسل و ذریه پیامبر اسلام قرار داد و این به معنای آن نیست که نظام نبوت یا امامت، همانند نظام پادشاهی موروثی است، بلکه به معنای آن است که طهارت باطن و توان و استعداد لازم، به فرزندان و نسل منتقل می‌شود و در صورتی که دیگر شرایط فراهم باشد، او به مقام نبوت یا امامت می‌رسد. لذا هنگامی که حضرت ابراهیم مقام امامت را برای فرزندانش طلب کرد و فرمود: ﴿و من ذریتی﴾ خداوند پاسخ داد: ﴿لا ینال عهدی الظالمین﴾^(۱) عهد امامت من به ناهالان از نسل تو نمی‌رسد. پس معیار اصلی برای انتصاب پیامبر یا امام، اهلیت و صلاحیت است، نه وراثت.

پیام‌ها:

- ۱- در یاد کردن بزرگان، پیشتازان را مقدم بدانید. ﴿نوحاً و ابراهیم﴾
- ۲- مقام نبوت، به انتصاب الهی است نه انتخاب مردم. ﴿جعلنا فی ذریتهما النبوة﴾
- ۳- پذیرش یا عدم پذیرش دعوت انبیا، همواره بوده است. ﴿فمنهم مهتد و کثیر...﴾
- ۴- در امور اعتقادی و اخلاقی، اکثریت، نشانه حقایق نیست. ﴿کثیر منهم فاسقون﴾
- ۵- از نسل و ذریه پاکان بودن، دلیل پاکی نیست. ﴿کثیر منهم فاسقون﴾

﴿۲۷﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ
 الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً
 ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقًّا
 رِعَايَتَهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

سپس به دنبال آنان، پیامبران خود را پی در پی آوردیم و عیسی پسر مریم را در پی آنان آوردیم و به او (کتاب آسمانی) انجیل دادیم و در دل کسانی که او را پیروی کردند، رأفت و رحمت قرار دادیم و (اما) ترک دنیایی که از پیش خود در آوردند، ما آن را بر آنان مقّرر نکرده بودیم، مگر (آن که) به قصد جلب خشنودی خداوند (انجام دهند) ولی آن گونه که باید حقّ آن را مراعات نکردند. پس به کسانی از آنان که ایمان آورده بودند، پاداش دادیم، ولی بسیاری از آنان فاسق و نافرمان بودند.

نکته‌ها:

- «رهبانیت»، از «رهبت» به معنای خوف و خشیت است. به کسانی که به انگیزه خشیت از خداوند، از مردم کناره می‌گیرند و به عبادت خدا می‌پردازند، رُهبان گفته می‌شود.
- گرچه رهبانیت را خدا بر پیروان حضرت عیسی واجب نکرده بود و خودشان برای رضای خدا آن را بر خود لازم کرده بودند، ولی حقّ آن را به جای نیاوردند و حدود آن را مراعات نکردند، نظیر نماز و روزه مستحبّی که اگر انسان با نذر بر خود لازم کرد باید آن را تمام کند.
- ممکن است معنای آیه این باشد که یاران مسیح از پیش خود به سراغ رهبانیت رفتند و ما آن را بر آنان واجب نکردیم، ولی اگر حدود آن را مراعات می‌کردند، مورد رضایت ما بود. چنانکه اصحاب کهف، برای حفظ دین خود، از مردم دوری گزیدند و غارنشین شدند.
- «بدعت» به معنای نوآوری است. در امور علمی و صنعتی، ابداع و اختراع، امری پسندیده است ولی در امور دینی که پایه‌ی آن قوانین الهی است، وارد کردن هرگونه عقیده و سلیقه شخصی، بدعت محسوب شده و قابل پذیرش نیست.
- خداوند خواهان کار کامل است، لذا از کسانی که حقّ کاری را ادا نمی‌کنند، مذمت می‌کند و

می‌فرماید: ﴿فَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾ و در موارد دیگر مؤمنان را به رعایت حق تقوا و جهاد سفارش کرده است. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾^(۱) و ﴿...حَقَّ جِهَادِهِ﴾^(۲)

رهبانیت در اسلام

قرآن کریم، رهبانیت و ترک دنیا را در آیات متعدّد رد کرده است، نظیر:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تَحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾^(۳) ای پیامبر! چرا آنچه را خداوند برای تو حلال کرده، بر خود حرام می‌کنی؟

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^(۴) بگو: چه کسی زینت‌هایی را که خداوند برای بندگانش قرار داده و طیبّات را حرام کرده است؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾^(۵) ای مؤمنان، طیبّاتی را که خداوند برای شما حلال نموده، حرام نکنید.

در تاریخ آمده است که جمعی از مسلمانان سوگند خوردند با همسران خود آمیزش نکنند، روزه دائمی بگیرند و شب‌ها بیدار باشند، پیامبر همه را در مسجد احضار کرد و فرمود: من نکاح می‌کنم و شب‌ها می‌خوابم، هر کس از سنّت من پیروی نکند از من نیست.^(۶)

فرزند عثمان بن مظعون از دنیا رفت، پدرش در خانه منزوی شد. پیامبر او را احضار کرد و فرمود: «لم يكتب علينا الرهبانيّة إنّما رهبانيّة أمّتي الجهاد في سبيل الله»^(۷) خداوند بر ما رهبانیت ننوشته است. رهبانیت امت من، جهاد در راه خداست.

امام علی عليه السلام برای عیادت علاء بن زیاد وارد منزل او شد. او منزلی وسیع داشت. حضرت به او فرمود: تو در آخرت به این منزل محتاج‌تری، باید در این منزل بزرگ صله رحم، مهمانداری و... انجام دهی تا با آن آخرت را کسب کنی، علاء گفت: اما برادرم عاصم دنیا را ترک کرده است، حضرت او را احضار کرد و فرمود: «يا عدیّ نفسه لقد استهام بك الخبيث اما رحمت اهلك و وُلدك اترى الله احلّ لك الطيبات و هو يكره ان تأخذها» ای دشمن نفس،

۱. آل عمران، ۱۰۲. ۲. حج، ۷۸. ۳. تحریم، ۱.
 ۴. اعراف، ۳۲. ۵. مائده، ۸۷. ۶. بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۷.
 ۷. بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۵.

شیطان تو را فریب داده است. چرا به خانواده و فرزندان رحم نمی‌کنی. آیا نمی‌بینی که خداوند طیبات را برای تو حلال کرده و کراهت دارد که آن را رها کنی؟ عاصم گفت: پس چرا غذا و لباس شما، این چنین است، حضرت علیه السلام فرمود: «انّی لست کأنت أنّ الله تعالی فرض علی ائمة الحق أن یقدروا انفسهم بضعفة الناس»^(۱) حساب من از شما جداست. خداوند از حاکمان خواسته است که در سطح ضعفای جامعه زندگی کنند، البته شرایط هر زمانی نیز متفاوت است، گاهی فضای زندگی و فرهنگ مردم به گونه‌ای است که باید مراعات کرد، همانگونه که سفارش شده، در تشییع جنازه خنده نکنید یا امام دستور داد، اگر وضع گندم کم‌یاب است خوراک ما نباید از گندم باشد یا سفارش شده اگر در جامعه فساد رواج دارد حسن ظن کار صحیحی نیست، به هر حال شرایط مخاطب و زمان متفاوت است و لذا در تاریخ نسبت به حضرت رضا چنین می‌خوانیم: گروهی از صوفیه به امام رضا علیه السلام گفتند: وضع لباس شما خوب است و امام باید لباس و غذا و مرکبش ساده باشد. حضرت فرمود: یوسف، پیامبر خدا بود، در حالی که دیباج می‌پوشید و بر تخت تکیه می‌زد. همانا آنچه از امام انتظار است، قسط و عدالت است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «قل من حرم زینة الله...»^(۲) گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر بعضی زنان خود که ژولیده بودند نهیب می‌زد و می‌فرمود: «مالی اراک شعناء مرهاء سلتاء»^(۳) چرا (در خانه) مویی ژولیده و نامرتب و بدون آرایش دارید. □ از این‌که کلمه انجیل مفرد آمده می‌فهمیم که فقط یک انجیل بر حضرت مسیح نازل شده است، پس اناجیل متعدّد امروز از کجا پیدا شده است؟

□ نشانه پیروان حضرت عیسی رأفت و رحمت است «اتبعوه رأفة و رحمة» ولی نشانه یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رحمت نسبت به خودی‌ها و شدت نسبت به معاندین است. «و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم»^(۴)

□ کلمات «رئوف» و «رحیم» ده بار در قرآن در کنار هم آمده است. «رئوف» به معنای دلسوزی برای رفع سختی و تلخی است و «رحیم» به معنای محبت و رحمت بعد از رفع

۱. بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۸. ۲. بحار، ج ۶۷، ص ۱۲۱. ۳. بحار، ج ۶۷، ص ۱۲۲.

۴. فتح، ۲۹.

تلخی و سختی. رأفت در مورد دفع شرّ است و رحمت و مورد جلب خیر.

پیام‌ها:

- ۱- در طول تاریخ انبیا پی در پی آمده‌اند و جریان نبوت یک امر مستمر بوده است. ﴿قَفِينَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ... قَفِينَا﴾
- ۲- از افراد ویژه باید تجلیل ویژه کرد، نام بردن از نوح و ابراهیم و عیسی ﷺ در کنار عنوان کلی ﴿رسلنا، رسله﴾ نشانه‌ی تجلیل ویژه است. ﴿قَفِينَا... برسلنا و قَفِينَا بعیسی بن مریم﴾
- ۳- از صفات و ویژگی‌های خوب پیروان هر یک از ادیان و مکاتب، باید یاد کرد. ﴿جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً﴾
- ۴- پیروی از پیامبران، زمینه دریافت صفای دل و رأفت و رحمت است. ﴿اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً﴾
- ۵- هم باید موانع صمیمیت را برطرف کرد، ﴿رَأْفَةً﴾ و هم باید عوامل محبت را بوجود آورد. ﴿رَحْمَةً﴾
- ۶- نوآوری‌های سلیقه‌ای و بدعت در دین، مورد پذیرش خداوند نیست. ﴿رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾
- ۷- بدعت، از آفات و آسیب‌های ادیان آسمانی است. ﴿رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا﴾
- ۸- چه بسا انگیزه‌های پاک و خالص که چون در مسیر شریعت الهی نبوده است، به خرافات و بدعت انجامیده است. ﴿رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا... ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ﴾
- ۹- کفر و فسق، قرین یکدیگرند. (در مقابل ایمان، فسق قرار گرفته است، در حالی که باید، کفر مطرح می‌شد.) ﴿الَّذِينَ آمَنُوا... كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾

﴿۲۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ

رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ

رَحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا از رحمت خود، دو بهره به شما عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن (در دنیا و آخرت) راه را طی کنید، و گناهان شما را ببخشد و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- مخاطب این آیه می‌تواند مسیحیان آیه قبل باشد تا حق ترک دنیا و رهبانیت را ادا کنند و بعد از حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورند تا هم اجر ایمان به مسیح عَلَيْهِ السَّلَام را داشته باشند و هم پاداش ایمان به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را. در حدیثی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: آن مسیحیانی که به من ایمان آوردند، حق رهبانیت را ادا کردند.^(۱)
- البته می‌توان آیه را مستقل از آیه قبل معنا کرد که مقصود آن باشد که مسلمانان، ایمان خود به خدا و رسول را تعمیق بخشند.
- ممکن است مقصود از «كفَلین من رحمته»، یکی نور باطنی و یکی دیگر مغفرت الهی باشد که در ادامه آیه آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- لازمه ایمان به خدا، تقوا و پرهیزکاری است. ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾
- ۲- همواره باید ایمان خود را عمیق‌تر کنیم. ﴿آمَنُوا... آمَنُوا﴾
- ۳- هر یک از ایمان و تقوا سهمی از رحمت است. ﴿آمَنُوا اتَّقُوا... كفَلین من رحمته﴾
- ۴- مؤمن متقی، هرگز در بن بست قرار نمی‌گیرد. ﴿آمَنُوا اتَّقُوا... يجعل لكم نوراً...﴾
- ۵- مؤمن، معصوم از گناه نیست، ولی متقی است و با سپر تقوا به میدان می‌آید. لذا خداوند خطاهای او را می‌بخشد. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ... يغفر لكم و الله غفور رحيم﴾
- ۶- دریافت الطاف الهی، سنّ و نژاد و قبیله و ادعا ملاک نیست، ایمان و تقوا ملاک است. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ و آمَنُوا... يؤتكم كفَلین من رحمته﴾

۱. تفسیر مجمع البیان.

﴿ ۲۹ ﴾ لَيْثًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ إِلَّا يَفْذِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ
الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

تا اهل کتاب گمان نکنند که مسلمانان، راهی به فضل خدا ندارند (و همه امتیازات و الطاف دو چندانی مخصوص آنان است) و بدانند که فضل (و عنایت، تنها) به دست خداست، او به هر کس بخواهد آن را می‌دهد و خداوند دارای بخشش بزرگ است.

نکته‌ها:

- این سوره با تسبیح خداوند آغاز و با فضل الهی پایان یافت.
- در آیه ۵۴ سوره قصص، خداوند درباره اهل کتابی که به اسلام ایمان آورند، وعده پاداش دو برابر می‌دهد: ﴿أَجْرُهُمْ مَرَّتَيْنِ﴾، در این آیات به مسلمانان نیز می‌فرماید: اگر اهل تقوا و ایمان به پیامبر اسلام ﷺ باشید، پاداش شما نیز دو برابر است، تا اهل کتاب گمان نکنند که مسلمانان قادر بر دریافت الطاف الهی نیستند و این الطاف ویژه آنان است.
- با توجه به آیاتی که در آن «فضل عظیم» به کار رفته است، معلوم می‌شود که فضل بزرگ الهی، هدایت، بهشت، مغفرت، نبوت، پیروی از رضای خداوند، داشتن دید و تشخیص صحیح است و درباره نعمت‌های مادی، این تعبیر نیامده است.

پیام‌ها:

- ۱- با صراحت، جلوی توهمات و توقعات و انحرافات را بگیرد. ﴿لَيْثًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ﴾
- ۲- تفضّل الهی وابسته به اراده حکیمانه است، نه تصورات ما. ﴿إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ﴾
- ۳- خدای حکیم، افراد ویژه را برای دریافت فضل خود انتخاب می‌کند. ﴿يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾

«والحمد لله رب العالمين»